



است که همواره با دریافتی غایت‌گرا از سرشت انسان گره می‌خورد. بر اساس این نگرش، تمامی موجودات دارای ذاتی هستند و کمال این ذات در رسیدن به یک غایت خاص است. به‌طور خاص انسان نیز موجودی است دارای سرشتی خاص که اقتضای این سرشت رسیدن به حیات معقول به‌عنوان غایت برین حیات انسانی است. بنابراین، کمال‌گرایی ارسطویی در شکل خود با غایت‌گرایی پیوند می‌خورد. از این‌رو حکمیت در نسبت با این دریافت از سرشت انسان برای رسیدن انسان به غایتی معین وضع قانون می‌کند و در حیات شهروندی مداخله می‌نماید. از این نگرش کمال‌گرا، که با دریافتی خاص از غایت برین انسان به‌مثابه سعادت در پیوند است و مداخله دولت را در زندگی شهروندان برای تحقق سعادت تجویز می‌کند، به کمال‌گرایی غایت‌گرا تعبیر می‌کنیم.

این نگرش غایت‌گرا از سرشت انسان به‌طور خاص در عصر جدید با چالش‌های جدی فلسفی مواجه می‌شود. صورت‌بندی فلسفی این چالش و نگرش جایگزین به سرشت انسانی را می‌توان در اندیشه اخلاقی کانت جست‌وجو کرد. کانت با نقد نگرش‌های مبتنی بر سعادت به‌عنوان نگرش‌های دگرآیین از خودآیینی اخلاقی

مشترک با دیگر شهروندان است؛ یعنی زندگی سعادت‌مندانه را باید همچون روش مشترک و متقابل زندگی با دیگران تلقی کرد. این نگرش دوم، همراه با نگرش اول، مسئله دولت و نسبت آن را با سعادت پررنگ می‌نماید. بر اساس نگرش اول، دریافتی خاص از سرشت انسان مبنای وضع قوانین و حکمرانی قرار می‌گیرد. نگرش دوم در تکمیل نگرش اول مدعی است، بر مبنای این دریافت خاص از سرشت انسان، انسان از هویتی جمعی برخوردار است و اساساً نمی‌توان سعادت او را جدای از زندگی جمعی دانست. پس هر فعل اخلاقی فضیلت‌مندانه را باید به‌عنوان مساهمتی به حیات فضیلت‌مند و سعادت کل اجتماع و شهروندان دانست. هر فعل فضیلت‌مند هم‌زمان منجر به سعادت فرد می‌شود و بر سعادت دیگر شهروندانی اثر می‌گذارد که در یک زندگی مشترک با آن فرد قرار دارند. بنابراین حتی زیست اخلاقی فردی و سعادت فردی در گروی زیست جمعی و سیاست است؛ چرا که انسان موجودی است با سرشتی اجتماعی و خیر‌اعلای فرد را نمی‌توان جدای از جامعه دانست. از این‌رو سعادت انسانی امری است اجتماعی و درهم‌تنیده با افعال و سعادت دیگران.^۱ این نگرش خاص ارسطویی به‌گونه‌ای

قانون‌گذاری دانست، به‌گونه‌ای که در ساحت قانون‌گذاری باید خیر شهروندان مبتنی بر دریافتی فلسفی از سرشت بشر و سعادت برین او دنبال شود. بنابراین، نخست دریافتی از فضیلت اخلاقی بر مبنای تبیین خاص ارسطو از سرشت انسان و غایت برین او صورت‌بندی می‌شود و سپس این فهم بنیادی برای حکمرانی سیاسی قرار می‌گیرد. البته تا بدین جا مسئله اساسی خیر فردی و نسبت آن با حکمرانی سیاسی بود، اما مسئله در همین جا پایان نمی‌پذیرد، چرا که ارسطو از خیر جمعی و خیر شهر نیز سخن می‌گوید. بر اساس این نگرش ارسطویی، فضایل و کمال انسانی نه تنها مستلزم توجه به سعادت فردی است، بلکه توجه به سعادت دیگران در ساحت زندگی جمعی را نیز شامل می‌شود.^۲ به عبارت دیگر، نه تنها دولت باید سرشت انسان و کمال مبتنی بر آن را در ساحت قانون‌گذاری و اجرا ملاحظه نماید، بلکه از اساس سعادت انسانی به حیات جمعی گره خورده است و نمی‌توان سعادت فردی و اجتماعی را از یکدیگر مجزا دانست. از این نگرش دوم در ادبیات معاصر غالباً تحت عنوان اجتماع‌گرایی^۳ یاد می‌شود. مطابق این نگرش، فعالیت فضیلت‌مندانه در شکل کامل خود شامل یک مواجهه